ذکر خاطره شیرین تربیتی

درپایگاه بسیج شهدای کلاته انداده جوین خراسان رضوی در اوایل شروع حلقه های صالحین وجذب یکسری جوانان هنجارشکن و یا نابهنجار، یک سری مخالف جذب و ورود این بچه ها به حلقه ها و حتی بعضی مواقع برادرانی که طاقت رفتارها وسخنان انها را نداشتند با ناراحتی جلسه
را ترک و شاید چند جلسه هم حضور پیدا نمی کردند ولی ما کارخودمان را انجام میدادیم
روزهای خیلی سخت بایک سری جوانان پرشر و شور امابا قلبی بی ریا بعدازجلسات زیاد و اموزش های تئوری و میدان تیر وارد اردوههای تفریحی ورزمی و رفاقتهای کوچه وهمراه شدن درمراسم های مذهبی وغیره .
…. یک روز درمسجد روستا نماز مغرب وعشا بایکی از اهالی مشغول صحبت درباره موضوعی بودیم ان بنده خدا یک دفعه گفت فلانی چند روز پیش ظهر امدم مسجدنماز بخوانم وارد مسجدشدم یک دفعه فکر کردم اشتباه میکنم .گوشه مسجدجوانی رادیدم دارد نمازمی خواند که شآیدپدر و مادرجوان هم اگرمی دیدند باور نمی کردند چنان غرق درراز و نیازباخدای خود بود که من حسرت ان خلوص و بندگی راکردم باخودم گفتم بچه ها اگر در مسجدشبهای جمعه درحلقه صالحین جمع می شوند نتیجه میشود نمازخواندن این جوان و حسرت ان پیرمرد. باخودم گفتم شجره طیبه صالحین میوه های شیرین وبهشتی دارد.

برای سلامتی رهبر عزیزم سه صلوات بفرستید